

بخش اول

صمد موحد :

نخستین صوفیان

هرچند که تاریخ پیدایش تصوف و نحوه شکل گیری آن در آذربایجان، و نام نخستین صوفیان این دیار را نمی توان به طور دقیق معین و مشخص کرد، ولی با توجه به منابعی که در دست است می توان گفت شیخ ابواسحق ابراهیم یحیی جوینانی، قدیم ترین عارف آذربایجان است که در کتب صوفیه از او به عنوان "مقدم مشایخ تبریز" یاد کرده اند.¹

ابو اسحق که از مریدان و پرورگان بایزید بسطامی بود به اشاره پیر خود از خراسان به تبریز می آید و به تربیت و ارشاد سالکان و مستعدان مشغول می شود و سرانجام در همین شهر به سال 275 هجری وفات می کند و در گورستان معروف و تاریخی چرنداب به خاک سپرده می شود.²

گرچه چرنداب هم اکنون هم یکی از شناخته ترین محله های تبریز است، اما از گورستان تاریخی چرنداب و محل دقیق آن نشانی در دست نداریم. از جوینان - کوچه ای که در آن می زیسته³ - نیز اثری در این زمان پیدا نیست.

روایتها سراغ ابو اسحق جوان را در خراسان می دهند آنجا که از قول بایزید بسطامی، خطاب به او آورده اند :

تبریز به زلزله خراب شد بالتمام⁴، الا مسجد کهن و خانه تو . . . الحال تو را به تبریز باید رفت که مادر تو انتظار می برد.⁵

از گفته بایزید پیداست که جوینانی خانه در تبریز داشته و مادر او آنجا در انتظارش بوده است. چنین می نماید که جوان تبریزی در اوایل سیر و سلوک به شیوه صوفیان روی در سفر نهاده و به جاذبه صحبت

بایزید روزگاری را در خراسان گذرانیده است. از تفصیل احوال او پس از بازگشت به تبریز اطلاعی چندان نداریم جز آنکه صاحب کتاب روضه‌اطهار، صومعه وی را در همان محله چرنداب، حوالی کوچه ای به نام قاسم بیک، در کنار مسجدی که دو منار داشته است، نشان می دهد. به روایت همین کتاب جوینانی را در صومعه خود دفن کرده بودند.⁶

با توجه به روایت کربلایی می توان گفت که در نیمه دوم قرن سوم، از طریق این شیخ ابو اسحق، تصوف خراسان به آذربایجان راه یافته است؛ چنانکه بعدها در قرن پنجم نیز ابونصر شروانی، از شاگردان و مریدان ابوسعید ابوالخیر، واسطه انتقال مشرب پیر میهنه به منطقه شروان⁷ و شاید از آنجا به اران و آذربایجان بوده است.

باری شیخ ابواسحق به وقت جدا شدن از پیر، "التماس وصیتی" می کند، بایزید می گوید :

اختلاط با مردم تبریز بسیار مکن که مردم تبریز دیر آشنا می شوند و زود بیگانه می گردند، ابله پرست و گول گیرند، قدر مردم دانا نمی دانند، اما از مجذوبان ایشان غافل نباشی. تبریز سردسیر است و مردم سردسیر را اگرچه عقل معاش باشد اما در عقل معاد قصور تمام می دارند.⁸

از عبارت منسوب به بایزید می توان دو نکته را استنباط کرد : یکی اینکه قضاوت بایزید درباره مردم تبریز ظاهراً " نشان می دهد که او خود چندانگاهی در تبریز مقیم بوده و یا با طبقات مختلف تبریزیان و خلق و خوی آنها آشنایی داشته است.

دیگر اینکه از سخن بایزید چنین برمی آید که در آن زمان و پیش از آمدن ابو اسحق به تبریز، مجذوبان و شوریدگانی در آن ناحیه بوده اند؛ و چون بایزید خود نیز اهل سکر (مستی و شیدایی) را بر صحو (هشیاری و مستوری) رجحان می نهاد، به مرید خویش توصیه مجذوبان

تبریز یعنی اهل سکر و جذبه را کرده است، مجذوبانی که در دوره های بعد معمولاً "بابا نامیده می شوند. به عبارت دیگر پیش از اینکه ابو اسحق به تبریز بیاید در میان صوفیه آنجا تعداد قابل ملاحظه ای از هم مشربان بایزید بسطامی بوده اند که بایزید سفارش آنها را به شاگرد خود می کند؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که قدمت و سابقه تصوف آذربایجان باید به سالهایی بس پیشتر از نیمه دوم قرن سوم برسد.

استادان فتوت

تصوف آذربایجان در قرن پنجم وارد مرحله جدیدی می شود و به وسیله دو تن از تربیت یافتگان اخی فرج زنجانی⁹ به راه فتوت می رود. این دو نفر یکی باله خلیل صوفیاتی و دیگری خواجه محمد خوشنام است.

1 - باله خلیل

از متقدمان مشایخ بزرگ آذربایجان است. در اهمیت این عارف همین بس که پس از زلزله سال 433 یا 434 تبریز¹⁰، به جهت شهرت و نفوذ و حرمتی که در میان مردم داشت، از طرف امیر و هسودان، حاکم تبریز، به عنوان یکی از ناظران در امر بازسازی شهر و بنای مسجد جامع دعوت می شود.¹¹

اما درباره واژه "باله" که به منظور بزرگداشت و احترام همراه نام این عارف به کار رفته است، به نظر می رسد که در آن دوره و به زبان آذری این لفظ مترادف با "اخی" بوده است چنانکه کربلایی می نویسد: "باله به زبان رازی (آذری)¹² بزرگ و جوانمرد و صاحب ایثار را گویند"¹³، بنابراین باله خلیل به زبان آذری یعنی اخی خلیل، همانند

استادش اخی فرج، که هر دو واژه حاکی از مشرب فتوت و اخوت آنها است .

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی در رساله فتوت نامه¹⁴ از عارفی به نام باله خلیل مرندی نام می برد که باید همین باله خلیل صوفیانی مورد بحث ما باشد؛ زیرا از یک سو چون صوفیان و مرند به یکدیگر بسیار نزدیک اند و مرند مهمتر و مشهورتر از صوفیان است احتمال می رود که باله خلیل در زمان خود علاوه بر صوفیانی به مرندی هم شهرت داشته است؛ و یا اینکه چون امکان دارد زادگاهش مرند بوده و بعدها در صوفیان اقامت گزیده باشد به هر دو ناحیه منسوب شده است. از سوی دیگر باله خلیل مرندی نیز مانند همنام صوفیانی خود اهل فتوت بود و در این مشرب پرورده اخی فرج زنجانی است .

به هر حال عبارت سهروردی چنین است :

"قال الشيخ باله خلیل المرندی : الفتوة غصن من اغصان النبوة و الطريقة كل النبوة. شيخ المشايخ سلطان المحققين باله خلیل، رحمة الله عليه، چنین فرموده است که فتوت شاخی (شعبه ای) از نبوت است و طریقت همگی نبوت است.¹⁵

اینکه شخصیتی مانند شهاب الدین سهروردی از باله خلیل به "شیخ المشايخ، سلطان المحققين" تعبیر و از او نقل قول می کند، حاکی از شهرت و اهمیت باله در میان مشایخ تصوف و معروفیت وی به عنوان یکی از استادان و پیش کسوتان فتوت بوده است.

مرحوم گلپینارلی، مولوی شناس معروف؛ در کتاب مولانا جلال الدین¹⁶ از شخصی به نام شیخ بابای مرندی نام می برد که معاصر با مولانا (م 672هـ.) بود و مریدانی داشت. گلپینارلی این شخص را همان بابا خلیل مرندی دانسته است که شهاب الدین عمر سهروردی در رساله

فتوت نامه از او یاد می کند. متأسفانه آن مرحوم در این اظهار نظر چند اشتباه کرده است :

اول اینکه دو واژه بابا و باله را یکی گرفته و در نتیجه باله خلیل مذکور در کتاب شهاب الدین سهروردی را با بابا خلیل منطبق کرده است، در حالی که باله و بابا دو واژه اند با دو معنای مختلف، و آنکه در کتاب شهاب الدین آمده است باله خلیل است نه بابا خلیل .

دوم اینکه سهروردی به سال 632 ه. وفات یافته، بنابراین نمی توانسته است در کتاب خود از بابا خلیل مرندی معاصر با دوره شهرت مولانا - که به نیمه دوم قرن هفتم مربوط می شود - نام ببرد، آن هم به عنوان یکی از مشایخ ماضی و با جمله دعائیه رحمة الله علیه.

سوم اینکه به نوشته گلپینارلی بابا خلیل مردی "عامی و خام" بود، در صورتی که شهاب الدین سهروردی از باله خلیل به "سلطان المحققین" و "شیخ المشایخ" تعبیر می کند که نشانگر مقام والای عرفانی و پختگی و مقبولیت و استادی اوست.

سال وفات باله خلیل معلوم نیست اما مزار او تا به امروز در شهرک صوفیان، واقع در شش فرسنگی تبریز، به نام "امامزاده خلیل" باقی است و زیارتگاه ارادتمندان است. 17

نکته قابل توجه دیگر این است که کربلایی در گزارش مربوط به بازسازی تبریز و مسجد جامع آن می نویسد :

[امیر و هسودان] مجموع علما و سادات و ائمه و مشایخ و اشراف حاضر گردانید، و چهار مرد را که همه مردم متفق بودند به ولایت ایشان، حاضر گردانید : یکی شیخ ابونصر النجفی از النجق (نخجوان)، دوم باله خلیل صوفیانی، سوم شیخ ابوعلی ایوبان از اران، چهارم شیخ سعید سمول از موغان .

بدین ترتیب ما با نام سه تن دیگر از بزرگان صوفیه و اولیای آن روزگار آشنا می شویم. از میان این سه نفر، شیخ ابونصر النجفی معروفتر است و سلسله النجفیه که تا اوایل قرن دهم در آذربایجان فعالیت داشته است¹⁸ منسوب به اوست. به نوشته مؤلف روضات الجنان، مدفن شیخ ابونصر در النجق نخجوان، در قریه خانقاه، واقع بود و اهل معنی از زیارت مزار او فیض بسیار حاصل می کردند.¹⁹

2 - اما خواجه محمد خوشنام،

گرچه "چنین مشهور است که طریقه سلوک صوفیه محققه در آذربایجان اول مرتبه از وی انتشار یافته²⁰، ولی به نظر می رسد که مقصود کربلایی از این عبارت اشاره به گسترش و رواج طریقه خاص اخی فرج زنجانی باشد که رنگ فتوت و اخی گری داشته است والا به گفته خود او، شیخ ابو اسحق ابراهیم جوینانی، سالها پیش از خواجه محمد، تصوف را در آذربایجان - مخصوصاً تبریز - رواج داده و مریدان و شاگردانی تربیت کرده است.

به نوشته کربلایی، اصل و منشأ خواجه محمد از ناحیه نخجوان بود و مزارش در قریه "خواجه خوشنام"، واقع در چهار فرسنگی تبریز، قرار داشته است.

خواجه محمد خوشنام، تذکره یا شرح احوال و مقاماتی داشت که مؤلف روضات الجنان مختصری از آن نقل کرده است.¹³

ادامه دارد.

یادداشت ها :

1 - روضات الجنان، ص 275/1 ، به کوشش جعفر سلطان القرایی،
بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

2 - پیشین ص 276/1 .

3 - پیشین ص 275/1 ، روضة اطهار ، ص 131 و 139 .

4 - ظاهراً" اشاره به زلزله سهمگین سال 244 تبریز است .

5 - روضات الجنان، صص 275/1 - 276 .

6 - روضة اطهار، ص 34 .

7 - مؤلف اسرار التوحید در این باره می نویسد : " بونصر شروانی

مردی منعم بود و از معارف بزرگانان و به نیشابور مقام ساخته بود .

چون کار شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه در نیشابور بالا گرفت و

جملگی اهل نیشابور شیخ را معتقد گشتند، بونصر شروانی نیز از

معتقدان بود ... چون شیخ از نیشابور به میهنه می آمد لباچه (بالا پوش)

صوف سبز از آن خویش بدین شیخ بونصر داد و گفت با ولایت خویش

باید شد و علم ما آنجا بیاید زد. شیخ بونصر برخاست و به اشارت شیخ

به شروان آمد و خانقاهی بنا کرد که امروز هست و بدو معروف است..."

اسرار التوحید، به کوشش دکتر شفیعی کدکنی، صص 132/1 - 134 ،

نشر آگاه، 1366.

8 - روضات الجنان ، ص 276/1 .

9 - درباره اخی فرج زنجانی (م 54 یا 457 ه) همین قدر می دانیم که

از مشایخ قرن پنجم بوده است و جمعی از بزرگان صوفیه از مریدان و

تربیت شدگان او به شمار می روند. اخی "مردی نیکو سیرت و ستوده

طریقت بود و مرید ابوالعباس نهاوندی. قبر وی در زنجان است" کشف

المحجوب هجویری، ص 215؛ نفحات الانس، ص 150. شیخ صفی در

سفری که به سلطانیه داشت، در زنجان به زیارت مزار اخی فرج رفته است . صفوة ، ص 273.

10- تاریخ وقوع زلزله را برخی 433 و بعضی 434 نوشته اند. ظاهراً " علت اختلاف این است که طبق گزارش مؤلف روضات الجنان (صص 16/1 - 17) در حدود این سالها دو زلزله روی داده است که در زلزله دوم مجموع شهر با خاک یکسان شد. این دو زلزله در زمان امیر وهسودان واقع شد و در هر دو نیز او به بازسازی شهر همت گماشت. درباره این زلزله های سهمگین قطران شاعر قصیده ها ساخته و ناصر خسرو که اندکی بعد به تبریز رفته است تلفات آن را چهل هزار نفر نوشته است . سفرنامه، ص 7 ، به کوشش دکتر نادر وزین پور تهران ، 1354.

11 - روضات الجنان، صص 107/2 و 17/1.

12- استاد محترم دکتر محمد امین ریاحی، در مقاله "ملاحظاتی درباره زبان کهن آذربایجان"، توضیح داده اند که مقصود از رازی زبان رایج از ری تا آذربایجان است یعنی منطقه شمال غربی ایران، و به همین جهت گاهی به زبان آذری رایج در آذربایجان نیز رازی گفته اند . مجموعم چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، انتشارات سخن ، تهران 1379.

13 - روضات الجنان، ص 83/2.

14 - ر.ک: رسائل جوانمردان، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، انجمن فرهنگی ایران و فرانسه / 1352.

15 - مجموعه رسائل جوانمردان ، ص 98 .

16 - " " " ، صص 292 - 293 .

17 – آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ص 532، انجمن آثار

ملی، 1351

18 – روضات الجنان، ص 522/1.

19 – پیشین، صص 521/1 و 479.

20 – پیشین، ص 1/2.